

نکردن به شهوات و قناعت ورزیدن در همه چیزها، کارها به رفق راندن نه به درشتی، کوشیدن در جهت خشنودی رعیت البته در موافقت شرع، و طلب نکردن رضای هیچ کس برخلاف شرع (همان، ص ۱۴-۵۱).

این ده اصل که هر یک ابتدا تبیین و سپس، با استفاده از سخنان و حکایات پیامبر(ص)، خلفای بزرگ و شخصیت‌های معروف اسلامی، تعبیر و تفسیر شده است، همان قواعدی است که غزالی در اصل دهم از رکن دوم کیمیای سعادت نیز آورده است، با این تفاوت که در نصیحة الملوک ترتیب این اصول یا قواعد به هم خورده است، بدین گونه که اصلهای یکم تا چهارم نصیحة الملوک، قواعد هفتم تا دهم کیمیای سعادت و اصول پنجم تا دهم نصیحة الملوک، قاعده‌های یکم تا ششم کیمیای سعادت‌اند. به نظر می‌رسد که در نصیحة الملوک این اصول یا قواعد به ترتیب اهمیّت تنظیم شده است، چنان‌که مثلاً توضیح بیشتری به اصل اول اختصاص یافته و توضیحات اصول بعدی بسیار کمتر است (فوشه کور، ص ۵۳۷). نویسنده، در ادامه، به دو چشمه دانش اشاره می‌کند که درخت ایمان از آنها سیراب می‌شود: یکی شناخت دنیا که «خود چیست و آدمی را به دنیا به چه کار آورده‌اند» (غزالی، ص ۵۲) و دیگر «شناخت نفس بازپسین» که «چون خواهد بودن و ایمان به سلامت چون خواهند بردن» (همان، ص ۶۵). او در توضیح چشمه اول به ناپایداری دنیا اشاره می‌کند و با ده مثال، که اغلب آنها برگرفته از کیمیای سعادت است، حال دنیا و فریندگی آن را شرح می‌دهد. سپس در تبیین چشمه دوم و «پیدا کردن احوال ملک الموت» پنج حکایت می‌آورد که گویا تنها بخش تازه‌ای است که غزالی برای این کتاب تألیف کرده است. بنابراین، بخش نخست نصیحة الملوک، ارائه آیینی است برای حکمرانی بر مبنای ایمان که با ملاحظاتی درباره دنیا و مرگ برجسته شده و تقریباً به تمامی برگرفته از کیمیای سعادت است.

بخش دوم نصیحة الملوک از هفت باب فراهم آمده که عناوین آنها به ترتیب عبارت است از: «در عدل و سیاست و سیرت ملوک و ذکر پادشاهان پیشین و تاریخ هر یکی» (همان، ص ۸۱)، «در سیاست وزارت و سیرت وزیران» (همان، ص ۱۷۵)، «اندر ذکر دبیران و هنرمندی ایشان» (همان، ص ۱۸۷)، «اندر همت ملوک و بلندهمتی» (همان، ص ۱۹۷)، «در حکمت حکیمان و ذکر حکمت» (همان، ص ۲۲۱)، «شرف خرد و خردمندان» (همان، ص ۲۴۷)، «اندر صفت زنان و خیر و شر ایشان» (همان، ص ۲۶۱). این بخش رساله‌ای است در ادامه سنت سیاست‌نامه نویسی ایرانی که به طور عمده مبتنی بر وصایا و اندرزنامه‌های حکما و پادشاهان قدیم ایران، نصایح و سخنان

نقیسی، تهران، ۱۳۳۵ش؛ مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش مهدی نوریان، اصفهان، ۱۳۶۴ش؛ منشی کرمانی، ناصرالدین، نساء الماسحار من لطانم الاخبار، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی، محدث، تهران، ۱۳۶۴ش؛ منوچهری دامغانی، احمدین قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۷۹ش؛ مینوی، مجتبی، «مقدمه»، نک: نصرالله منشی؛ نصرالله منشی، ابوالعالی، کلیله و دمنه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ نقیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۲۴ش؛ نوریان، مهدی، «از شیراز تا بخارا و غزنین»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه خوارزمی، ش ۹-۱۲، ۱۳۷۵-۱۳۷۶ش؛ و صاف الحضرة، شرف‌الدین عبدالله، تاریخ و صاف، به کوشش محدث مهدی اصفهانی، بی‌بی، ۱۲۶۹ق / ۱۸۵۳م.

سلمان ساکت

### نصیحة الملوک. رساله‌ای در سیاست و آداب

حکمرانی، منسوب به ابو حامد محمد غزالی\* (متوفی ۵۰۵ق)، که آن را در سالهای پایانی عمر، اندکی پیش از سال ۵۰۰ق (لائوست، ج ۱، ص ۲۰۵) یا در حدود سالهای ۵۰۲-۵۰۳ق (همایی، «مقدمه»، ص صدویست و شش)، به نام محمد بن ملک‌شاه (همان، ص صدوسی - صدوسی و یک؛ همو، غزالی‌نامه، ص ۲۳۹-۲۴۰) و یا سلطان سنجر (همایی، «مقدمه»، ص صدویست و هشت - صدویست و نه؛ فوشه کور، ص ۵۳۳) نوشته است.

نصیحة الملوک از دو بخش فراهم آمده است: بخش نخست درباره ایمان است و با اصول دهگانه اعتقاد، که اساس و «ببغ ایمان» و خلاصه‌ای از مطالب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت است، آغاز می‌شود. سپس به شاخه‌های درخت ایمان پرداخته می‌شود که عبارت است از: «دور بودن از هر چه حرام است» و «به جای آوردن هر چه فریضه است» و خود به دو دسته تقسیم شده است: یکی آنچه میان بنده و حق است، «چون نماز و روزه و دور بودن از حرام خوردن و حرام کردن» و دیگر آنچه میان بنده و خلق است، یعنی «عدل بر رعیت و دست برداشتن از ظلم» (غزالی، ص ۱۴). از آنجا که آنچه میان بنده و حق است، «عفو بدان نزدیک تر است»، اما از آنچه «به مظالم خلق تعلق دارد»، هیچ پادشاه را رهایی نیست، مگر آنکه بر رعیت عدل ورزد، نویسنده اصول دهگانه عدل و انصاف بر رعیت را بر شمرده است که عبارت‌اند از: دانستن قدر و خطر ولایت، اشتیاق به دیدار علمای دین و شنیدن نصیحت ایشان، رضا ندادن به ستم غلامان و چاکران و گماشتگان و نایبان، دوری از تکبر و خشم و انتقام و میل به جانب عفو و کرم و بردباری، نپسندیدن برای دیگران آنچه را که شاه برای خود نمی‌پسندد، حقیر شناختن انتظار ارباب حاجات بر درگاه خویش، عادت

نویسنده به رکن مهلکات از کتاب *احیاء* به عنوان یکی از آثار خود و نیز به کتابی در وصف دنیا ارجاع داده است که بی تردید منظورش بخشهایی از *احیاء علوم الدین* و *کیمیای سعادت* است (همایی، «مقدمه»، ص پنجاه و سه - پنجاه و پنج). اما درباره اصلت بخش دوم و صحت انتساب آن به غزالی تردیدهایی وجود دارد. هانری لائوست (ج ۱، ص ۲۰۲ به بعد)، لمبتون (نظریه پادشاهی در نصیحة الملوک غزالی)، ص 51-55؛ دولت و حکومت در اسلام، ص ۳۰۹-۳۲۹) و ساگلی، مترجم نصیحة الملوک به انگلیسی (۱۹۶۴م)، بخش دوم را، همانند بخش اول، نوشته غزالی دانسته‌اند. سیدجواد طباطبایی نیز با بحثی گسترده کوشیده است تا انتساب هر دو بخش را به رغم ناسازگاریهای مختلف توجیه و آن را نتیجه تحوّل اندیشه سیاسی غزالی «از آرمانخواهی به واقع بینی سیاسی» معرفی کند (ص ۷۳-۹۶). همچنین همایی، با وجود اشاره به عدم «ماندگی و سازواری» بخش دوم کتاب با دیگر آثار غزالی (نک: همایی، «مقدمه»، ص هشتاد و یک) و برشمردن دلایل مستعد در ردّ انتساب آن به غزالی که مهم ترین آنها عبارت است از: استفاده فراوان از اشعار به ویژه اشعار فارسی، که شیوه مرسوم غزالی در دیگر آثارش نیست و ذکر مطالب مربوط به پادشاهان، وزرا و حکمای قدیم ایران که همراه با ستایش و بزرگداشت آنان است و تا حدی از تمایلات شعوبی نویسنده حکایت می کند و با اندیشه و روحیه غزالی به کلی مغایرت دارد (همان، ص هفتاد و دو - هشتاد)، بخش دوم را اصیل دانسته که مهم ترین دلیل او ترجمه هر دو بخش کتاب به عربی، تحت نام «التبر المسبوك فی نصیحة الملوک»، حدود یک سده پس از مرگ غزالی بوده است (همان، ص هشتاد و دو). همایی با استناد به نوشته ابن خلکان (ج ۴، ص ۱۵۱)، صفی الدین ابوالحسن علی بن مبارک اربلی را مترجم نصیحة الملوک به عربی و صاحب کتاب *التبر المسبوك* دانسته است، حال آنکه ابن خلکان به نام ترجمه، یعنی *التبر المسبوك*، اشاره ای نکرده و چه بسا صفی الدین اربلی تنها بخش اول را ترجمه کرده باشد و *التبر المسبوك* به خامه مترجمی دیگر انجام گرفته باشد (پورجوادی، ص ۴۱۷).

در برابر کسانی که بخش دوم نصیحة الملوک را از آن غزالی می دانند، عبدالحسین زرین کوب، بنابر دلایل نسخه شناسی، از جمله وجود نسخه های فارسی و عربی که تنها بخش نخست را دارند و نیز با توجه به تفاوت چشمگیر سبک و نوع مطالب بخش دوم با اندیشه و بیان غزالی در دیگر آثارش، بخش اخیر را نوشته غزالی نمی داند و بر آن است که تنها آن بخش از نصیحة الملوک از غزالی است که در کهن ترین نسخ کتاب آمده و

حکیمانه فلاسفه قدیم یونان و کتابهایی چون *سیرالملوک* خواجه نظام الملک و *جاودان خرد* ابوعلی مسکویه است و به خلاف بخش نخست و نیز دیگر آثار غزالی، در آن سنت پادشاهان قدیم ایران معتبر شمرده شده و به قرآن و اقوال و سیره پیامبر (ص) بسیار کم استناد شده است. همچنین اشعار عربی و فارسی بسیاری در این بخش آمده است که با سنت نوشتاری غزالی همخوانی ندارد. این همه سبب شده است که جنبه ایرانی بخش دوم نصیحة الملوک کاملاً برجسته و متمایز باشد. برخلاف بخش نخست که در آن، همانند دیگر آثار غزالی، مطالب نظم و ترتیب درخور توجهی دارند، در بخش دوم ترتیب و تویب مطالب چندان منظم و منسجم نیست، تا آنجا که برخی این نابسامانی را به شتاب مؤلف در تحریر هرچه سریع تر مطالب نسبت داده اند (لائوست، ج ۱، ص ۲۱۴).

به طور کلی بخش اول نصیحة الملوک آمیخته ای است از اصول دین و مواظ و نصایح اخلاقی مبتنی بر سنت اسلامی، اما بخش دوم حکمتها و اندرزهای اخلاقی است، بدون ارجاع به اصول دین که هرچند به سنت اسلامی اشاراتی دارد، ولی در برابر استفاده گسترده از سنتهای ایرانی و یونانی به چشم نمی آید. هدف نویسنده از بخش اول نصیحت پادشاه بر مبنای اصول اعتقادی و ترغیب او به عدالت و ورزی بر اساس دو اصل ناپایداری دنیا و پساخوگی در آخرت است، حال آنکه در بخش دوم بر این نکته تأکید دارد که نهاد سلطنت (و نه خلافت و امامت) می تواند بیرون از دنیای اسلام تداوم یابد، بدین معنی که اجرای عدالت از سوی پادشاه و اطاعت رعایا از او، تداوم و بقای زندگی انسان را تضمین می کند (فوشه کور، ص ۵۴۱). بنابراین در نصیحة الملوک دو جریان فکری متفاوت گرد هم آمده اند: جریان اخلاقی کردن مقام سلطنت بر مبنای سنت اسلامی و جریان برگرفته از سنت سیاست نامه نویسی که برآمده از حال و هوای فرهنگ ایرانی است که گرچه میان آنها تضاد آشکار و عمده وجود ندارد، اما هر یک بر بنیانها و داده های متفاوتی استوار شده اند (همان، ص ۵۶۱). با این حال در هر دو بخش نصیحة الملوک به «امامت و خلافت» توجهی نشده و برعکس، عدالت در مقام عنصر موجه منصب سلطنت مورد تأکید واقع شده است (لائوست، ج ۱، ص ۲۰۶؛ فوشه کور، ص ۵۳۶). تفاوت بنیادین در سبک نوشتاری و نوع مطالب دو بخش نصیحة الملوک سبب ایجاد تردیدهایی در انتساب تمام اثر به غزالی شده است، با این همه هیچ کس در اصلت بخش نخست چون و چرا نکرده است، زیرا شیوه نگارش و اسلوب نثر آن به کیمیای سعادت کاملاً شبیه است و مختصات فکری آن با مطالب *احیاء علوم الدین* و *کیمیای سعادت* مطابقت دارد. همچنین

این است که چگونه دو متن کاملاً متفاوت را، که در عرف تاریخ و ادب، از دیرباز به هم پیوند یافته‌اند، با یکدیگر حفظ کند و یکی بداند (همان، ص ۳۵۳). همان‌طور که پاتریشیا کرونه نیز الحاق بخش دوم نصیحة الملوك را به بخش نخست، نشان‌دهنده تداوم ارزشهای ایران پیش از اسلام در دوره سلجوقی دانسته است (کرونه، ص ۱۹۱).

نصیحة الملوك، به ویژه بخش دوم آن، مورد توجه بسیاری از نویسندگان و شاعران بعدی بوده است، تا آنجا که حکایاتی از آن در کتابهای آداب الحرب والشجاعة، حدیقة الحقیقة، تحفة الملوك، راحة الصدور، مثنوی، اخلاق محسنی، تذکره دولتشاه سمرقندی، خلد برین، هفت پیکر آمده است (همایی، «مقدمه»، ص صدوسه - صدوده).

با اینکه تا مدتها فکر می‌کردند که از نصیحة الملوك هیچ دستنویسی باقی نمانده است (قزوی، ج ۳، ص ۳۴۷-۳۴۸؛ ج ۹، ص ۲۸۳)، اما چندین نسخه از آن به دست ما رسیده است که آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی نسخه‌هایی که تنها بخش نخست رساله را دربر دارند و اتفاقاً کهن‌ترین دستنویسها را نیز شامل می‌شوند که عبارت‌اند از: نسخه کتابخانه ایاصوفیه مورخ ۷۰۶ ق (مینی، ص ۵)، نسخه کتابخانه فاتح مورخ ۷۰۹ ق و نسخه کتابخانه نور عثمانیه مورخ ۸۵۳ ق؛ دیگری نسخه‌هایی که هر دو بخش نصیحة الملوك را دربر دارند و کهن‌ترین آنها عبارت‌اند از: نسخه کتابخانه ایاصوفیه مورخ ۸۶۲ ق و نسخه کتابخانه اسکوپیه در یوگسلاوی از قرن هفتم یا هشتم ق (همایی، «مقدمه»، ص بیست و شش - سی و دو؛ همچنین نک: منزوی، ج ۲، ص ۱۷۰۵-۱۷۰۶).

از نصیحة الملوك دست‌کم دو ترجمه کهن به عربی موجود است که یکی تنها بخش نخست آن را شامل می‌شود و در مجموعه‌ای آمده که در اواخر سال ۹۷۹ ق و اوایل سال ۹۸۰ ق کتابت شده است (غزالی، نصیحة الملوك، ص ۳۸۱-۴۳۴). ترجمه دیگری دربرگیرنده هر دو بخش کتاب است و التبر المسبوك فی نصیحة الملوك نام دارد که براساس نسخ موجود، به نامهای دیگری چون «التبر المسبوك فی نقل نصیحة الملوك» و «خریفة السلوك فی نصیحة الملوك» نیز خوانده شده (بدوی، ص ۱۸۴) و بارها در کشورهای عربی، به ویژه مصر، منتشر شده است.

این دو ترجمه کهن عربی، گذشته از اشتغال بر بخش نخست یا هر دو بخش نصیحة الملوك، از نظر مهدی‌البیه نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ ترجمه مورخ ۹۷۹-۹۸۰ ق برای سنجر نوشته شده که مطابق است با نسخه‌های فارسی، که تنها بخش نخست را دربر دارند، اما ترجمه دیگری که شامل کل کتاب است، همانند

یادآور «لحن زاهدانه کیمیای سعادت و نامه‌های ابوحامد» است (زرین کوب، ص ۱۷۷). حاتم قادری نیز، ضمن ارائه دلایل سبکی و محتوایی در رد انتساب بخش دوم نصیحة الملوك به غزالی (ص ۷۶-۸۶) و بیان این احتمال که شاید «دوستان و هواداران خواجه نظام الملک و یا دشمنان غزالی برای مددجستن از نام و نفوذ غزالی و یا لطمه زدن به وی، چنین بخشی را تحریر کرده و به قسمت اول نصیحة الملوك افزوده باشند»، این حدس را نیز مطرح کرده است که چه بسا غزالی، پیش از بازگشت از بغداد و به هنگام برخورداری از حمایت خواجه نظام الملک، رساله‌ای به شیوه سیاست‌نامه او فراهم آورده که بعدها به دلایل نامعلوم، از سوی دیگران به بخش نخست ملحق شده است (ص ۸۶).

پاتریشیا کرونه نیز با استدلالهایی مشابه، به ویژه عدم انسجام اقوال و حکایات در بخش دوم و گاه تضاد آنها با یکدیگر و نیز در آمیختن سنتهای پیش از اسلام با اندیشه‌های اسلامی که به کلی با جهان فکری غزالی متفاوت است (ص ۱۸۴-۱۸۷)، انتساب بخش دوم را به غزالی رد می‌کند. او نویسنده بخش دوم را یک «ایرانی ملی‌گرا» می‌داند (همان، ص ۱۸۷) که از نظر مذهبی اهل سنت و احتمالاً حنفی و از نظر اشتغال احتمالاً دبیر بوده، زیرا فصلی را به آداب دبیری اختصاص داده است (همان، ص ۱۸۹).

کرونه بر این مهم تأکید دارد که برخی از نسخ ترجمه‌های عربی نصیحة الملوك، تنها شامل بخش نخست کتاب‌اند و عناوین متفاوتی چون «رسالة فی اصول الدین» (بدوی، ص ۳۲۹) و «رسالة الی ملک‌شاه فی الاعتقاد» (همان، ص ۳۰۵) دارند. همچنین نسخه‌ای نیز در دست است که تنها شامل بخش دوم کتاب است و «الفرق بین الصالح و غیر الصالح» نام دارد (همان، ص ۳۰۶). بنابراین، مجزا بودن این دو بخش در نسخه‌های ترجمه عربی، همانند دستنویسهای فارسی، این احتمال را، که هر دو بخش در اصل یک کتاب را تشکیل می‌داده‌اند، ضعیف می‌کند (کرونه، ص ۱۶۹-۱۷۰).

فوشه کور نیز، براساس دلایل همایی، نسبت به اصالت بخش دوم از خود تردید نشان داده (ص ۵۳۵) و حتی با توجه به توصیه مؤلف به پادشاه در بخش نخست مبنی بر خواندن این کتاب در هر روز جمعه (غزالی، نصیحة الملوك، ص ۴)، تأکید کرده که برای تحکیم و استواری ایمان پادشاه، کتاب به بابی دیگر نیاز نداشته است (فوشه کور، ص ۵۳۶). با این حال او از صدور حکم قطعی در رد انتساب این بخش به غزالی خودداری کرده و گفته است: «ما مسئولیت انتساب تمامی نصیحة الملوك را به سنت رایج وامی‌گذاریم» (همان، ص ۵۳۴). برای او مهم

**نظام الدین هودى**. ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی خوارزمی، ادیب (کحاله، ج ۱، ص ۹۲)، شاعر و از فضلای مشهور قرن هفتم ق که با یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ق) معاصر بوده است (مدرّس تبریزی، ج ۶، ص ۲۰۷). یاقوت او را در کتاب خود، معجم الادباء، «مؤذنی» معرفی کرده است (یاقوت حموی، ج ۲، ص ۱۵)، ولی در تمام تذکره‌های بعد از او، «مودی» نامیده شده است. او به اشاره صریح یاقوت در ذوالحجّه سال ۵۵۹ق متولد شد و کنیه‌اش ابواسحاق بود. آثار او عبارت است از: دیوان الانبیاء؛ ۲. شرح کلیله به فارسی؛ ۳. الوسائل الی الرسائل؛ ۴. دیوان شعر به فارسی؛ ۵. الخطب، در دعوات ختم قرآن که «یتیمه البتیمه» نام دارد؛ ۶. الطرفة فی التحفة، به فارسی؛ ۷. رسائل؛ ۸. اساس نامه، در مواعظ به فارسی؛ ۹. تعریف شواهد التصریف؛ ۱۰. نمودارنامه؛ شامل ابیات مشکل و عجیب از کتاب کلیله و دمنه و شرح آنها به فارسی؛ ۱۱. گفتارنامه، در منطق؛ ۱۲. مرتع الوسائل و مریع الرسائل. با نگاهی به آثار او، چنین برمی آید که نظام الدین نویسنده پرکاری بوده است، ولی، با توجه به فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی و مجلس شورای اسلامی و اشاره برخی از بزرگان ادب فارسی، هیچ نشانی از آنها یافت نشده است. استاد مجتبی مینوی در مقدمه ترجمه کلیله و دمنه\*، ضمن توضیح درباره منابع موجود از کتاب، به نقل از یاقوت، به دو اثر مودى اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که نسخه‌ای از آنها به دست او نرسیده است و نمی‌داند که آیا نسخه آنها اصلاً موجود است یا نه (مینوی، ص ید). از سال وفات او نیز اطلاعی در دست نیست (مدرّس تبریزی، همان‌جا).

منابع: درایتی، مصطفی، فهرستگان (فنخا)، تهران، ۱۳۹۰ش؛ همو، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، تهران، ۱۳۸۹ش؛ کحاله، عمرضا، معجم المؤلفین، بیروت، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷م؛ مدرّس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، ۱۳۴۶ش؛ مینوی، مجتبی، «مقدمه ترجمه کلیله و دمنه»، نک: نصرالله منشی؛ نصرالله منشی، کلیله و دمنه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۸۳ش؛ یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله، معجم الادباء، بیروت، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.

معصومه امینیان

**نظام قاری**. از شاعران و نویسندگان نقیضه‌سرای عصر تیموری، که به سبب نوشتن کتابی درباره اصطلاحات مربوط به حوزه البسه مشهور است. نام او در کتابش «محمودین امیر احمد المدعو به نظام القاری» (نظام قاری، کلیات نظام قاری، ص ۴، ۲۲۶، ۲۶۳، ۲۷۳) یا «مولانا نظام الدین محمود» (همان، ص ۳۱۰) آمده است. برخی او را یزدی (فتوحی یزدی، ص ۲۲) و برخی شیرازی گفته‌اند؛ صاحب بدایع الافکار (کاشفی

نسخ کامل فارسی، برای سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی نوشته شده است. همچنین دو ترجمه از نظر انتخاب کلمات و نیز جمله‌بندی با یکدیگر تفاوت فاحش دارند که همایی ترجمه کامل را از نظر فصاحت و بلاغت به مراتب از ترجمه بخش نخست برتر می‌داند (همایی، «مقدمه»، ص پنجاه و یک - پنجاه و دو).

باگلی در سال ۱۹۶۴م هر دو بخش نصیحة الملوك را به انگلیسی و الکسی خیسما تولین در سال ۲۰۰۷م تنها بخش نخست را براساس نسخه کتابخانه فاتح (مورخ ۷۰۹ق) به روسی ترجمه کرده‌اند.

نصیحة الملوك نخستین بار در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۷ش، براساس نسخه متعلق به سید عبدالرحیم خلخالی (مورخ ۱۲۶۷ق) و با کمک التبرالمسبوك فی نصیحة الملوك، به کوشش جلال الدین همایی تصحیح و منتشر شد. او در سال ۱۳۵۱ش این اثر را بار دیگر براساس هفت نسخه فارسی و سه نسخه از ترجمه‌های عربی و کتاب التبرالمسبوك (چاپ مصر، ۱۳۱۷ق) تصحیح کرد که همراه با مقدمه‌ای مفصل در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی به چاپ رسید.

منابع: ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۲م؛ بدوی، عبدالرحمان، مؤلفات الغزالی، کویت، ۱۹۷۷م؛ پورجوادی، نصرالله، دو مجلد، تهران، ۱۳۸۱ش؛ زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه، تهران، ۱۳۸۵ش؛ طسباطبایی، سیدجواد، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، ۱۳۶۷ش؛ غزالی، ابوحامد محمد، نصیحة الملوك، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۵۱ش؛ همو، نصیحة الملوك، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۱۵-۱۳۱۷ش؛ فوشه کور، شارل هانری دو، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روحبخشان، تهران، ۱۳۷۷ش؛ قادری، حاتم، اندیشه سیاسی غزالی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ش؛ لاؤست، هانری، سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، تهران، ۱۳۵۴ش؛ لمبتون، ان. کی. اس.، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران، ۱۳۸۹ش؛ منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۴۹ش؛ همایی، جلال الدین، غزالی نامه، تهران، ۱۳۴۲ش؛ همو، «مقدمه»، نک: غزالی، به کوشش جلال الدین همایی؛

Bagley, F.R.C., *Ghazali's Book of Counsel for Kings*, Oxford, 1964; Cron, Patricia, «Did Al-Ghazali write a Mirror for Princes? On the Authorship of Nasihat al-muluk», *Jerusalem Studies in Arabic & Islam*, 10 (1987); Lambton, Ann K.S., «The Theory of kingship in the Nasihat al- muluk of Ghazali», *Islamic Quarterly*, vol.I, no.1 (1954).

سلمان ساکت